

جوان، میانسال،
 مذهبی یا غیر
 مذهبی... همه
 با هم تعاون و
 همکاری واقعی
 داشتیم. روزنامه
 ایران نماد تنوع
 و گوناگونی ایران
 بود که هویت
 کاملاً مشخص
 و تشخیص ملی
 داشت. شاید یکی
 از موفقیت‌های
 روزنامه ایران
 در طی سالیان
 مختلف همین
 مسأله بوده و
 هست



تحریریه روزنامه ایران در دهه هفتاد

است که مدیران مسئول روزنامه به من دارند و فارغ از هر دولتی که سرکار آمد، هر روز برای من روزنامه فرستاده می‌شود. با همین منش پدرانه، رفع دغدغه مالی خانواده «ایران» را جزو مهم‌ترین اولویت‌هایش قرار داده بود. وردی‌نژاد که به واقع سکندار «ایران» در آن سال‌ها بود با مرورشان می‌گوید: درست است که تیم اولیه روزنامه متشکل از کسانی بود که در روزنامه‌نگاری باسابقه بودند و اطمینان داشتیم در کنار آنها روزنامه به اوج شکوفایی خواهد رسید، اما عرصه تبلیغات و آگهی را به مجموعه حرفه‌ای جهان رسانه سپرده بودیم تا دیگر خود روزنامه و خبرنگاران درگیر مسائل مالی، اقتصادی یا رپورتاژ آگهی نشوند و از حالت حرفه‌ای فاصله نگیرند. با این حال برایم بسیار مهم بود خانواده «ایران» در مضیقه مالی نباشند. نمی‌خواهم وارد مسائل این چنینی بشوم اما در آن مقطع ما ساختمان نداشتیم، چه مکافات‌هایی برای ساختمان کشیدیم. پول در آن مقطع خیلی محدود بود. تهیه کاغذ سخت بود و برای رفع این مسائل گاهی جلسات مان از ظهر تا نماز صبح فردا ادامه پیدا می‌کرد.

با وجود این راه پیدا کردن دبیران و خبرنگاران به تحریریه، فیلتر خاصی داشت؟
 ما آنجا هیچ تصمیم سیاسی نمی‌گرفتیم، حتی تصمیم گروهی هم نمی‌گرفتیم؛ در انتخاب افراد توانایی، قلم و حرفه‌ای بودن آنها مهم بود. اینکه از چه خط و خطوطی بودند برایمان مطرح نبود. در «ایران» همه با نگاه چپ، راست، معتدل و ملی‌گرا کنار هم بودیم.

آیا می‌شود تحریریه «ایران» آن سال‌ها را شبیه نقشه ایران متنوع دید؟
 چراکه نه؟ وارد تحریریه که می‌شدید افراد خیلی قدیمی که سالیان سال در روزنامه اطلاعات، کیهان و... کار کرده بودند حضور داشتند. چهره‌های ۱۵ یا ۱۶ ساله هم به چشم می‌خورد.

خبرگزاری بچه‌های بسیار حرفه‌ای و قوی داشتیم که همان‌ها بخشی از روزشان را در «ایران» سپری می‌کردند، لذا توان روزنامه از نظر قلم و کار حرفه‌ای نسبت به باقی روزنامه‌ها بسیار بالاتر بود. این را می‌شد در سرمقاله‌ای دید که نامش را به «اول دفتر» تغییر داده بودیم. در این بخش متنی بسیار کوتاه و مختصر به چشم می‌خورد چراکه برای آن مرز تعیین کرده بودم و همه مطالبی که خودم یا سایرین می‌نوشتیم، باید در ۱۷ خط جا می‌گرفت؛ باور داشتیم متنی که کوتاه، مدلل و منطقی باشد، به جان هم خواهد نشست. همه اینها را گفتم تا بگویم در آن مقطع فوق‌العاده، توانسته بودیم ارتباط بسیار نزدیکی با مخاطب برقرار کنیم.

◀ هر روز «ایران» می‌خوانم

اینکه یک روزنامه بتواند اعتماد تمام طبقات را از بازاری گرفته تا دانشگاهی، دولتی‌ها، کارمنداها و... جلب کنیم فقط از «ایران» برمی‌آمد. در سالهای اول تولد این روزنامه همه اقشار احساس می‌کردند یک جایی در آن دارند. حتی فضا برای همه گروه‌های سیاسی هم باز بود. اینطور که وردی‌نژاد تعریف می‌کند، موقع انتخابات برای هر گروه مساحت تعیین شده بود. به این معنا که اگر برای طیف چپ یک باکس ۲۵ سانتی‌متری در روزنامه تعریف شده بود، همان مساحت برای گروه راست هم در نظر گرفته می‌شد. گروه معتدل و اقشار و دانشجویها هم همین فضا را داشتند، اما به گفته او در بسیاری از مقاطع هم این تساوی، تفاوت و نوآوری حفظ نشد و در مقاطعی با آمد و رفت دولت‌ها تغییراتی ایجاد شد؛ «با همه فراز و نشیب‌ها در مجموع روزنامه را در تمام مقاطع، رسانه‌های موفق، مردمی، اثرگذار و دارای عمر حرکتی و حرفه‌ای می‌دانم که در مجموع و به وقت قضاوت، روزنامه‌های موفق و اثرگذار خواهد بود.»

از او می‌پرسم هنوز هم روزنامه ایران را می‌خوانید و او در قامت یک پدر به این سؤال پاسخ می‌دهد: «بله. یکی از روزنامه‌هایی که هر روز می‌خوانم «ایران» است؛ به آن تعلق خاطر دارم و از سرنوشت و گذشته من جدا نیست. این محبتی